

ادامه اشعار در مورد «من بقاء خویش را در دود افیون دیده ام» قسمت دوم

گرد آورنده: نوروز علی ثابتی

26 سپتمبر 2013

فیض آباد، بدخشان

تاریخ 23 سپتمبر سال 2013 بود که برادر محترم گل نظر فرهاد «کمین»، شعری را با این مطلع آغاز کرد و آنرا در صفحه فیس بوک با دوستانش شریک ساخت:

عزیزم بعد ازین باتو همیشه همگام خواهم بود
نمیدانم چه خواهد شد درین شاهراه، نمیدانم
برای محو افیون شهره ایام خواهم بود
ولی در راه نابودیش زصبح تا شام خواهم بود

بعد از این دو بیت، ابیات دیگر را برای دوستان دیگر حواله کرد، تا این غزل را تکمیل نمایند. قسمی نوشت: «باقی اش مربوط به دوستان»

می خواهم مروری کوتاه بر این این ابیات و ابیات دیگری را که دوستانش به آن علاوه نمودند، داشته باشم. این غزل بر وزن بحر هزج مثنی سالم سروده شده است، و بر وزن ابیات زیر می باشد.

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خالی هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

(حافظ)

مکن در جسم و جان منزل که این دونست و آن والا
قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

(سنایی غزنوی)

در بحر هزج مثنی سالم، وزن «مفاعیلن»، «4» بار تکرار می گردد.
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

دوستان بیت هایی را به این غزل علاوه نمودند، که این بیت ها باید از نظر وزن در قالب وزن فوق باید باشند. دوم اینکه باید ردیف و قافیه رعایت گردد. سوم بیت علاوه شده باید با عنوان و موضوع شعر مطابقت داشته باشد. چهارم مصرع اول باید با مصرع دوم از نقطه نظر محتوای مبتدا و خبر مطابقت داشته باشد. با در نظر داشت این چهار اصل گفته شده، ابیات دوستان را از صفحه فیس بوک جمع آوری نمودم و در این صفحه آنها را درج نمودم. در بعضی از ابیات، کمی تغییرات آورده شد، تا هم وزن شعر برابر شود، و هم از نقطه نظر معنی با یکدیگر وفق داشته باشند. این ابیات در مدت سه روز بین 23 و 26 سپتمبر 2013 سروده شدند. در تکمیل این شعر، گل نظر فرهاد، نوروز علی ثابتی، عبدالکریم نوجو، علی

بیک سالک، سید اسحاق مقبل، کریم یار، امیر محمد رحیمی، و محمد الله نصرت فعالانه شرکت نمودند. ابیات را به ترتیب زمانی، طور ذیل درج گردیدند:

چرا خفتیم در غفلت، شبیخون زد بما گرگی؟
کنون بر سان چوپان پهره دار دام خواهم بود
(ثابتی)
بس است دیگرستیز و جنگ و یا تعظیم به چرس و بنگ
ازین پس رهرو حق و خط امام خواهم بود
(علی بیک)

سفر در نیمه راه محو افیون کار بیهوده است
که پند و وعظ بی حاصل فقط با نام خواهم بود
(نوجو)

چنین یک لکه ننگین زده بر دامنم یاران
که در نزد کس و نا کس دگر بد نام خواهم بود
(مقبل)

تلاش و سعی میباید، گرم در قلب احساس است
بدون و عظ و گفتارم فقط گمنام خواهم بود
(گل نظر)

به عزم راستین باجمله یاران پیش خواهم رفت
رسم برقله های بخت و بعد آرام خواهم بود
(نوجو)

گرت بر قلعه ها رفتن نیازی است پس بشنو
هوا خواه تو دایم با همه اقوام خواهم بود
(گل نظر)

به دیگ روزگاران پخته و سخت جوش باید شد
بدون جوش و سخت کوشی هویدا خام خواهم بود
(نوجو)

درین میدان کار و زار تلاشم لازم است زیرا
بدون از سعی در کارم، یکی ابهام خواهم بود
(گل نظر)

به شمشیر سخن گر هیچ چیزی حاصل نشد از من
به مشمت آهنین در پهلویت همگام خواهم بود
(کریم یار)

جوانان رسالت مند، اندیشند و می رزمند
تلاش و سعی بی موزون سقوط دام خواهم بود
(نوجو)

مسیر راه آرمانی همیشه پر خم و پیچ است
روان با آن همه سختی در آن مادام خواهم بود
(گل نظر)

اگر چه انهدام این کثافت کار دشواریست ولی ز احساس یاران واثق هر کام خواهم بود
(سید اسحاق)

آخر ز گفتارش به شور افگند (نوجو) را خمار نظم و اشعارش چو می در جام خواهم بود
(نوجو)

چرا امروز کوشش بهر پیروزی نباید کرد؟ چو فردا می رسد از بخت بد ناکام خواهم بود
همین تفسان که بر بالین من از زهر تریاک است توکل بر خدا! امشب چه نا آرام خواهم بود!
ولی از عزم خود هرگز نمی گردم به پای جان چو نستوه وار می رزمم، یل ایام خواهم بود
کنون در نزد مافیا، ضعیفم پیش این لشکر ولی آخر چو «مور» مشهور خاص و عام خواهم بود

September 24 at 9:03pm

(ثابتی)

«کمین» و «ثابتی» یکدل اگر باشند با «نوجو» درین رزمایش و پیکار شان همگام خواهم بود
(نوجو)

مرا در عزم راستین نباشد هیچ تردیدی برای حل این مشکل پیی افهام خواهم بود
(گل نظر)

غزل گفتید و دُر سفید ای یاران با مهرم! دعا گویی شما یاران در فرجام خواهم بود
(سید اسحاق)

خوشم در پهلویی «نوجو» شده «مقبل» هم آوازم برای «ثابتی» نازم، ز عزمش تام خواهم بود
(گل نظر)

سپاس از لطف تان «فرهاد»، «مقبل» میکند هر دم برای مرد عاقل چون شما غلام خواهم بود
(سید اسحاق)

غلامی نیست در شأنت، ترا «مقبل» خدا کرده همینست عهد و پیمانم، ز تو قوام خواهم بود
گل نظر

زدی تیری جفا بر جان هر پیر و جوانی ما بری نابودیت افیون! تا فرجام خواهم بود
(محمد الله نصرت)

ز دستی طعنه بیگانگان دایم جگرخونم ز فعل کتله تریاکیان بد نام خواهم بود
(امیر محمد رحیمی)

ورود هم‌رهان تازه را تبریک می‌گوییم ز نقش و سهم این افراد با قوام خواهم بود
(نوجو)

شوید جمع هم‌دیارانم برای محو تریاکی برای نشر این پیغام، لب هر بام خواهم بود
(کریم یار)

سحر از خواب بر خیزم که مرده، جمله تریاکی دعای شکر میخوانم دلم آرام خواهد بود
(رحیمی)

شبی از خواب بر خیزم که مرده جمله مافیا سپاس حق بجا آرم و بی‌آلام خواهم بود
(نوجو)

چه سود از این سحر خیزی، ابر مرد خرد، نوجو ! جگر خون از سر صبح تا به وقت شام خواهم بود
(رحیمی)

نیرزد نیم جو آنکس که دارد نام تریاکی برای کشتن معتاد همچون سام خواهم بود
(رحیمی)

نوجو صاحب ای نظم در آغاز با قافیه و ردیف مشکل آغاز شده است و گنجاندن یک مفهوم اساسی در آن
مشکل به نظر میرسد.
(رحیمی)

دقیقین همین طور است ، مصرع دوم که به گوینده تعلق دارد چانس کم دارد تا با مصرع اول موافق گردد
از نظر مبداء و خبر. باید با افتتاح مطلع جدید این را پایان یافته تلقی کرد.
(نوجو)

از حاصل جمع بندی ابیات، غزل زیر بدست آمد

برای محو افیون شهره ایام خواهم بود
ولی در راه نابودیش ز صبح تا شام خواهم بو
کنون بر سان چوپان پهره دار دام خواهم بود
که پند و وعظ بی حاصل فقط با نام خواهم بود
که در نزد کس و ناکس دگر بد نام خواهم بود
بدون وعظ و گفتارم فقط گمنام خواهم بود
رسم برقله های بخت و بعد آرام خواهم بود
هوا خواه تو دایم با همه اقوام خواهم بود
بدون جوش و سخت کوشی هویدا خام خواهم بود
بدون از سعی در کارم، یکی ابهام خواهم بود
به مشت آهنین در پهلویت همگام خواهم بود

عزیزم بعد ازین باتو همیشه همگام خواهم بود
نمیدانم چه خواهد شد درین شاهراه، نمیدانم
چرا خفتیم در غفلت، شیخون زد بما گرگی؟
سفر در نیمه راه محو افیون کار بیهوده است
چنین یک لکه ننگین زده بر دامنم یاران
تلاش و سعی میباید، گرم در قلب احساس است
به عزم راستین با جمله یاران پیش خواهم رفت
گرت بر قلعه ها رفتن نیازی است پس بشنو
به دیگ روزگاران پخته و سخت جوش باید شد
درین میدان کار و زار تلاشم لازم است زیرا
به شمشیر سخن گر هیچ چیزی حاصل نشد از من

مسیر راه آرمانی همیشه پر خم و پیچ است
چرا امروز کوشش بهر پیروزی نباید کرد؟
همین تفسان که بر بالین من از زهر تریاکست
ولی از عزم خود هرگز نمی‌گردم به پای جان
کنون در نزد مافیا، ضعیفم پیش این لشکر
زدی تیری جفا بر جان هر پیر و جوانی ما
ز دستی طعنه بیگانگان دایم جگرخونم
شوید جمع هم دیارانم برای محو تریاکی
سحر از خواب بر خیزم که مرده، جمله تریاکی
شبی از خواب برخیزم که مرده جمله مافیا
نیرزد نیم جو آنکس که دارد نام تریاکی
«کمین» و «ثابتی» یکدل اگر باشند با «نوجو»
مرا در عزم راستینم نباشد هیچ تردیدی

روان با آن همه سختی در آن مادام خواهم بود
چو فردا می‌رسد از بخت بد ناکام خواهم بود
توکل بر خدا! امشب چه نا آرام خواهم بود!
چو نستوه وار می‌رزم، یل ایام خواهم بود
ولی آخر چو «مور» مشهور خاص و عام خواهم بود
بری نابودیت افیون! تا فرجام خواهم بود
ز فعل کتله تریاکیان بد نام خواهم بود
برای نشر این پیغام، لب هر بام خواهم بود
دعای شکر میخوانم دلم آرام خواهد بود
سپاس حق بجا آرم و بی آلام خواهم بود
برای کشتن معتاد همچون سام خواهم بود
درین رزمایش و پیکار شان همگام خواهم بود
برای حل این مشکل پیی افهام خواهم بود

مورچه در نزد لشکریان سلیمان (ع) خیلی ضعیف بود، ولی سوالاتی که پادشاه مورچگان از جناب ایشان کرده بود، از جواب عاجز بر آمد. (مراجعه شود به سوره «النمل» در قرآن کریم). اکنون اگر این قاچاقبران از زور اسلحه و پشتوانه مافیای مواد مخدره جهان را دارند، منطق ما بر آنها غلبه خواهد کرد.